

الجزایر

دو سال قبل جناب سید جعفر شهیدی استاد دانشگاه در پنجمین و ششمین کنفرانس اسلامی الجزایر شرکت جست گزارش این سفر را از این شماره خواهید خواند. اطمینان دارد که ایرانیان مسلمان از شناختن یک کشوری نجیب و اسلامی خوشنود می شوند، خاصه اطلاعاتی که بدین دقت و اجمال در کتب و رسائل دیگر نخواهند دید.

مجله یغما

هنگامیکه از دفتر ریاست دانشگاه وقت، نظر مرا درباره شرکت در پنجمین کنفرانس اسلامی الجزایر خواستند تعجب کردم که این آشنائی از کجا است؟ احتمال دادم وزارت ثنون دینی الجزائر از طریق مجله آخر ساعه و عکس و تفصیلات مربوط به مجمع بحوث اسلامی قاهره با نام بنده آشنا شده است. وقتی دعوت نامه رسید دانستم حدسم درست بوده است.

تاریخ دعوت آخرتیر و اوائل مرداد و گرمترین روزهای این سرزمین بود. روزهایی که همه کوشش میکنند برای رفع خستگی به منطقه های خنک بروند. اما دیدن کشوری اسلامی و آشنائی با مردمی که در عصر ما و در زندگانی خود من قهرمان مبارزه با اشغالگران غیرمسلمان بودند فرصتی نبود که بتوان آنرا از دست داد. دعوت را با کمال میل پذیرفتم. اکنون بعزت دو بار مسافرت باین سرزمین و بحکم اجبار و علاقه و بر اثر خواندن کتابهایی چند اطلاعاتی (هرچند هنوزم مختصر است) در باره این کشور و کشورهای شمال افریقا اندوخته ام. اما امروز مجموع اطلاعاتم شرحی بود که سیزده سال پیش از چند منبع برای درج در لغت نامه فراهم کرده بودم. مجال مطالعه بیشتر نبود و نگران شدم که با مردم کشوری که روحیه و عادات و اخلاق و زندگانی اجتماعی آنان را درست نمی دانم چگونه روبرو شوم. (اما هنگامیکه بدانجا رسیدم و بسیاری از مردم آن سرزمین را نسبت به عادات و اخلاق و حتی دین کشور خودمان ناآشنا تر دیدم رفع نگرانی شد).

در عصر ما با آنکه وسایل ارتباط بین کشورها و ملت ها آنچنان افزون و پیوسته شده است که میتوان زمین را بخانه و مردم آنرا به ساکنان خانه همانند کرد، متأسفانه ملت های مسلمان دنیا از حال یکدیگر اطلاع درستی ندارند.

اطلاعات دقیق و مفصلی که هزار سال پیش در کتابهای اصطخری و ابن حوقل در باره سرزمین های اسلامی آنوقت می بینیم و آنچنان دقیق که گاهی لهجه های مردم و تلفظ کلمات را نیز نشان میدهند، امروز در دست نیست و چقدر تعجب آور بود که بعضی دوستان دانشجوی الجزایری من در روزهای اول گمان میکردند چنانکه نمایندگان یوگسلاوی، سیلان، ژاپن و فیلیپین نماینده اقلیت دینی هستند من نیز از طرف اقلیت مسلمان به آن سرزمین رفته ام و

هنگامیکه گفتم نودونه درصد ایرانیان مسلمانند، از تعجب و خوشحالی در پوست نمی گنجیدند. کنفرانس از هشتم ژوئیه در مرکز ایالت «وهران» که در شمال غربی این کشور است تشکیل شده بود و برای رسیدن به وهران باید نخست به الجزیره رفت. در فرودگاه الجزیره، دوست قدیمی من آقای نورالدین آل علی وابسته فرهنگی و استاد فارسی دانشگاههای الجزایر و دو نفر از اعضای وزارت ثئون دینی آن کشور در انتظارم بودند. از فرودگاه مرا به هتل «آلیتی» که یکی از دو مهمانخانه درجه اول و مقر شرکت کنندگان در کنفرانس بود هدایت کردند. بامداد فردا جناب آقای تفضلی سفیر کبیر وقت (با آنکه تا آن ساعت هیچگونه آشنائی بین ما نبود) پیغام دادند که من جز بحکم ضرورت بدیدن نمایندگان سیاسی نمی روم ولی مقام علم را چندان محترم می شمارم که می خواهم برای دیدن شما به مهمانخانه بیایم. آمدند و مرا مرهون الطاف خود ساختند. بعد از ظهر همان روز به همراهی آقای آل علی عازم وهران شدیم.

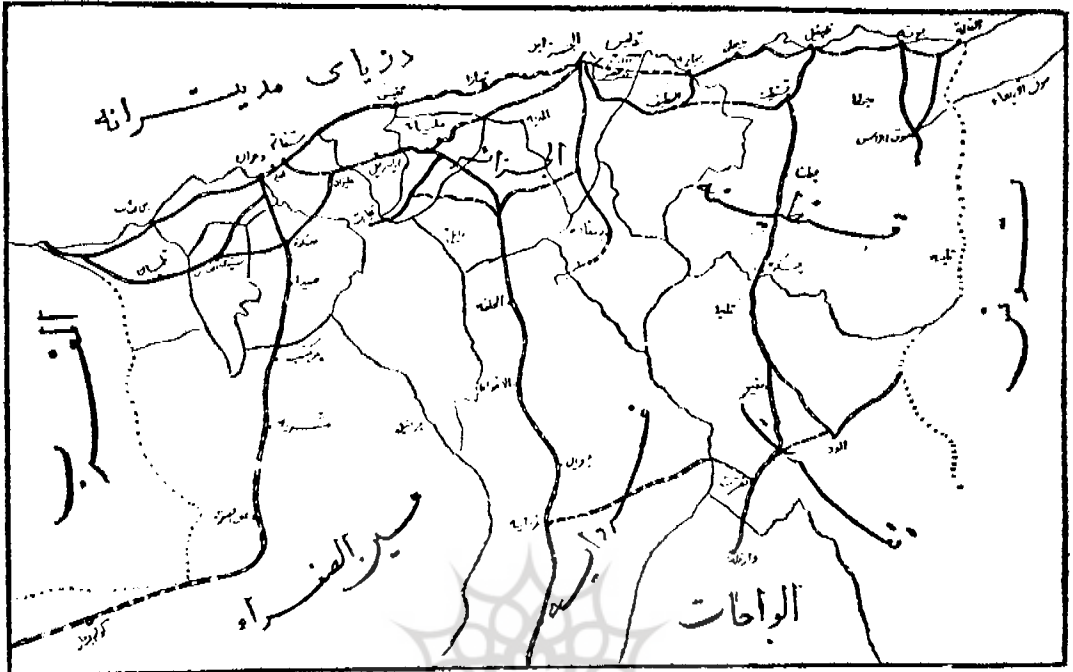
جلسه های کنفرانس در سینمای «المغرب» تشکیل می شد. هزار تن دانشجویان دانشگاه های قسنطینه، وهران، الجزایر و بین پانصد تا هزار نفر از مردم شهر، صبح و عصر پیش از آن که هدف دولت الجزایر را از این کنفرانس ها که شش سال است پی در پی تشکیل می شود و دو سال است نماینده ایران در آن شرکت می کند شرح دهم، بهتر است الجزایر را برای آن دسته از خوانندگان گرامی که اطلاع فراوانی در باره این کشور ندارند باختصار معرفی کنم.

الجزایر کشوری است در شمال غربی آفریقا، مساحت آن بالغ بر دو میلیون و سیصد و هفتاد و شش هزار کیلومتر مربع است و دوازده میلیون و پانصد هزار تن جمعیت دارد. از این عده تقریباً يك و نیم درصد غیرمسلمان و بقیه مسلمانند. کشور الجزایر در کنار دریای مدیترانه است و از شمال بدریای مدیترانه از مشرق به تونس و لیبی از مغرب به مراکش و موریتانی و از جنوب به نیجر و مالی محدود میشود. مهمترین صادرات آن نفت و مواد شیمیایی است. در تقسیمات فعلی این کشور به ۱۳ ایالت تقسیم شده است.

ایالات عمده آن جز الجزیره که پایتخت این کشور است دو ایالت قسنطینه و وهران است که بترتیب در شمال شرقی و شمال غربی کشور واقع اند. ایالت مرکزی و همچنین قسنطینه و وهران دارای دانشگاه است. دیگر از شهرهای مهم آن عنابه مرکز کارخانه ذوب آهن و ادرزویو، بندر صادرات نفتی این کشور است، زبان عامه مردم الجزایر عربی محلی و به اصطلاح عربی دارج است که فهم آن برای غریبومی ها هر چند زبان عربی را فصیح بدانند دشوار است. در مدت یکصد سال سلطه فرانسویان که زبان فرانسه بر مردم این کشور تحمیل شد، عموم طبقات تحصیل کرده بدان آشنا شده اند. و تا قبل از نهضت فرهنگی اخیر زبان علمی این کشور گردید.

تاریخ الجزایر :

تاریخ گذشته قدیم الجزایر را نمیتوان از تاریخ مجموع آفریقا تفکیک کرد چه این سرزمین گاه با سرزمین مراکش و یا تونس و یا قسمتی از آفریقا تحت اداره قدرتی بوده



است و گاه فرماندهانی بر قسمتهای مختلف آن حکومت می کرده اند . پیش از اینکه دین اسلام بدین سرزمین داخل شود بترتیب : فنیقی ها ، کارتاژ ها ، رومیان بر آن حکومت کرده اند .

اسلام در الجزایر :

در سالهای ۶۳-۶۴ هجری در حکومت معاویه بن یزید عقبه بن نافع الفهری برای بار دوم با فریقا حمله برد و به سرزمینی که فعلاً الجزایر خوانده میشود درآمد . در سالهای ۷۸-۸۰ هجری ابو عبدالرحمان موسی بن عبدالرحمن بن زید آنرا تصرف کرد . در طول خلافت امویان و عباسیان الجزایر گاه با انضمام تونس و مراکش و گاه بطور جداگانه و گاه با تقسیم بدو ناحیه شرقی و غربی تحت فرمانروائی امویان شام ، و آل عباس و حکام دست نشانده آنان و گاه تحت ریاست حکام و خاندانهای مستقل اداره می شده است . ذکر هر یک از این سلسله ها و مدت حکومت حکام این ناحیه از حوصله گفتار امروز ما خارج است . اما مناسب میدانم اشاره ای به خاندان رستمیه یا ائمه رستمیه بکنم . حکومت رستمیه از سال ۱۴۴ هجری تا سال ۲۹۶ هجری دوام یافت . مؤسس این سلسله مردی بنام عبدالرحمان بن رستم است . عبدالرحمان را از فرزندان شاپور ذوالاکتاف خوانده اند و یاقوت او را عبدالرحمان بن عبدالوهاب بن رستم بن بهرام بن شاپور بن بادگان بن شاپور ذوالاکتاف نوشته است . این نسب نامه مطمئناً مانند بسیاری از نسب نامه ها مجعول است . از احوال عبدالرحمان و پدر و جد او رستم اطلاع زیادی نداریم جز اینکه میدانیم بهرام مولای عثمان بن عفان بوده است ، عبدالرحمان از ذعمای خوارج و از پیشوایان فرقه اباضیه است .

خوارج اباضیه از سالها پیش این سرزمین را مامن خود ساخته بودند ، عبدالرحمان چگونگی و کی بدین سرزمین رفته است معلوم نیست ولی تاریخ مختصری که در باره زندگانی و حکومت او در دست است نشان میدهد که مردی بسیار دین دار ، پارسا و عادل بوده است . اوایل قرن دوم هجری خوارج اباضیه در افریقا قدرتی بدست آوردند و ابوالخطاب عبدالاعلی المافری از طرابلس به قیروان آمد و آن شهر را مسخر کرد و عبدالرحمان را به نیابت خود حاکم آن شهر نمود . تسخیر قیروان از جانب خوارج موجب شد که خلافت بغداد در باره این منطقه تصمیم جدی بگیرد . در سال ۱۴۴ محمد بن اشعث به قیروان حمله برد . عبدالرحمان بطرف مغرب الجزیره گریخت و در آنجا شهر تاهرت را بنا کرد . و پس از آنکه در تاهرت مستقر شد خوارج اباضیه با او بیعت کردند و او خود را امام خواند . حکومت یا امامت عبدالرحمان تا سال ۱۶۰ هجری طول کشید و پس از وی پسرش عبدالوهاب تا سال ۱۶۸ و پس از او ابوسعید الافلح فرزند وی تا سال ۲۰۸ امامت کرد . در دوره الافلح دولت بنی رستم باوج ترقی رسید ، تاهرت مرکز تجارت افریقا شده بود . واقوام مختلف از جمله ایرانیان بدانجا رفتند . پسرش عبدالوهاب تا سال ۱۶۸ و پس از او ابو سعید الافلح و سپس فرزندش ابوبکر بن الافلح تا سال ۲۵۸ و پس از وی ابوالیقظان محمد بن الافلح و پس از او یعقوب بن الافلح به امامت رسیدند .

در سال ۲۹۶ هجری ابو عبدالله شیمی داعی فاطمیان به تاهرت حمله برد یعقوب کشته شد و حکومت رستمیان یا سلسله خوارج اباضیه پس از ۱۳۲ سال امامت در این شهر پایان یافت .

رستمیان برای اینکه از گزند بنی الاغلب حکام قیروان که تابع عباسیان بودند در امان باشند و همچنین بخاطر دشمنی ادارسه با آنان ، بدوستی با امویان اندلس تقاضا می کردند .

رستمیان گذشته از اینکه حکومت را در دست داشتند مردمانی عالم و علم دوست بودند و میتوان گفت زعامت دینی و سیاسی را بعده داشتند . رستمیان مردمانی آزادمنش بودند ، چنانکه بدشمنان اباضیه یعنی دشمنان حکومت خود نیز همان اندازه مجال فعالیت میدادند که به پشتیبانان خود ؛ و همین آزاد منشی آنان بود که سبب شد ابو عبدالله شیمی بر آنان دست یابد . هر چند حکومت یا امامت اباضیه در الجزایر دوام نکرد اما مذهب اباضیه همچنان در این سرزمین باقی است و هنوز هم پیروان آن در شهرهای بجایه و تاهرت و نواحی شمال شرقی الجزیره زندگی میکنند . در کنفرانس وهران نماینده این مذهب نیز حاضر بود و پیرامون مشکلات اسلام و مشکلات خانواده از نظر فرقه اباضیه سخنرانی کرد . حال که سخن از اباضیه بمیان آمد مناسب است که درباره این مذهب نیز توضیحات مختصری داده شود . اباضیه فرقه ای از خوارج اند . خوارج چنانکه میدانیم به گروهی گفته میشود که بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام خرده گرفتند که چرا بدآوری ابو موسی اشعری و عمر بن العاص ، در باره صلاحیت وی و یا معاویه بن ابی سفیان برای خلافت مسلمان کردن نهاد . آنان این عمل امام را مخالف حکم خدا دانستند و بر وی خروج کردند و پس از نبرد صفین

جمعیتی تشکیل دادند و سرانجام در محلی بنام حرورا که در - و میلی کوفه بود بین آنان و سپاهیان علی علیه السلام نبردی در گرفت و انبوهی از آنان بقتل رسیدند و آنانکه باقی ماندند به نقاط مختلف گریختند . خوارج در دوران حکومت بنی امیه قدرتی بدست آوردند و پیوسته مزاحم حکومت بودند . در آغاز ، سخن خوارج بر سر مسأله خلافت و روا نبودن داوری مخلوق در حکم خدا بود ، اما در طول زمان بموازات نبردهای خونین در میدانهای جنگ ، جنگ فکری نیز بین آنان و دیگر مسلمانان در گرفت و رفته رفته خوارج برای خود مکتبی کلامی تأسیس کردند و سخن از مخالفت با حکومت علی و معاویه به بحث در اصل خلافت و شرایط آن و مسأله ثواب و عقاب و کفر و ایمان بمیمان آمد . همچنانکه پیروان این مذهب بر اثر اختلاف در مباحث کلامی و احکام متفرع بر آن بتدریج بفرقه‌های گوناگون تفسیم گردیدند که یکی از این فرقه‌ها فرقه اباضیه است . اباضیه پیروان مردی بنام عبدالله بن اباض اند . نسبت عبدالله را به بنی تمیم داده‌اند . اباضیه در اواخر حکومت امویان و مخصوصاً ایام مروان بن محمد (۱۲۷-۱۳۲ هـ - ق) که دولت این خاندان بزوال میرفت قدرت یافتند .

مذهب خوارج در نیمه اول قرن اول هجری در مغرب منتشر شد و دو فرقه اباضیه و سفریه بین مردم بر بر بدعت پرداختند سرزمین آفریقا بخاطر فکر آرام مردم این منطقه برای گسترش چنین دعوت‌ها جای مناسبی بود . مذهب اباضیه بسرعت بین مردم رواج یافت و تقریباً بصورت مذهب ملی درآمد ، در قرن دوم هجری بنام دوتن از رؤسای خوارج یعنی ابوالخطاب و ابوحاتم برمی‌خوریم که در مغرب شوکتی داشته‌اند . روی هم رفته مذهب اباضیه از مذاهب معتدل خوارج است . اباضیان مخالفان خود را کافر می‌خوانند اما آنان را مشرک نمی‌دانند بهمین جهت کشتن ایشان را جز در میدان جنگ جائز نمی‌شمرند همچنین لازم نمی‌دانند که امام از قریش باشد بلکه می‌گویند پارسائی و اطلاع از احکام الهی برای امام کافی است و اگر امام از شروط امامت تخطی کرد خلع او واجب است .

پس از سقوط حکومت رستمیان خاندان بنو حماد ، هراطین ، بنی زبان ، بر قسمت‌های مختلف و گاهی بیشتر مناطق الجزایر حکومت کردند که این گفتار گنجایش ذکر تفصیلی این خاندانها را ندارد . در آغاز قرن دهم هجری قمری عثمانیان بر این سرزمین دست یافتند . حکومت عثمانی‌ها بر این منطقه سه قرن دوام یافت . اروپائیان از دیرباز یعنی پس از خاتمه جنگ‌های صلیبی به الجزایر چشم دوخته بودند و نوشته‌اند لایوی گری کشیش معروف فرانسوی و متخصص در مطالعات آفریقائی گفته است : « رسالت الهی بما حکم می‌کند الجزایر را تابع دین مسیح کنیم و این سرزمین را بنور تمدن انجیل منور سازیم » .